





پرتو و درخشش عشق و نور بر فراز آفرینش کیهان

پرتو و درخشش عشق و نور

بر فراز آفرینش کیهان

(خلقت جهان هستی از دیدگاه روایات اسلامی و تجارب نزدیک به مرگ)

📅تاریخ: ۲۷/۰۳/۱۴۰۰📅

زمان مطالعه: ۶۴دقیقه



بگذارید فراموش نکنیم چه کسی هستیم، از کجا آمدیم، به کجا خواهیم رفت

بگذارید آن روز جاوید را که شهادت دادیم فراموش نکنیم

با یک آری، به پادشاهی او شهادت دادیم

گرچه هنوز زیر طاق‌های قلمرو آسمانی تکرار می‌شود

بگذارید صمیمیت آغوش سرورمان را فراموش نکنیم

هنگامی که در گرمای سینه او در اتحاد بودیم

ما اکنون افتاده‌ایم و فراموش کرده‌ایم چه کسی هستیم

سرگردان بر روی زمین بدون قطب‌نما در دست

می‌توانیم به خاطر بیاوریم، پس بگذارید فراموش نکنیم

از یاد نبریم در این دنیای فرومایه بازیگری شده‌ایم

کور شده از حجاب غفلت و بی‌دقتی

که باعث فراموشی ماهیت دوم ما شده است

همه ما بر روی زمین قرار داده شده‌ایم تا به خاطر بیاوریم و بتوانیم به یاد آوریم

پس بگذارید فراموش نکنیم تا منشاء و پایان خود را بخاطر بسپاریم و به خاطر بیاوریم

به یاد داشته باشیم در هنگام انجام سفر زندگی زمینی، چه کسی هستیم

بی‌سابقه ماده و مواد مخلوقات را لباس هستی پوشاند، و آفرینش را آغاز کرد، بدون به کار گیری اندیشه و سود جستن از تجربه و آزمایش، و بدون آن‌که حرکتی از خود پدید آورده، و فکر و خیالی که تردید و اضطراب در آن روا دارد. موجودات را پس از به وجود آمدن به مدار اوقاتشان تحویل داد، و بین اشیاء گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرد، ذات هر یک را اثر و طبیعتی معین داد، و آن اثر را لازمه وجود او نمود، در حالی که به تمام اشیاء پیش از به وجود آمدنشان دانا، و به حدود و انجام کارشان محیط و آگاه، و به اجزا و جوانب همه آن‌ها آگاه و آشنا بود.

سپس خدای سبحان جوها را شکافت، و اطراف آن را باز گشود، و فضاهای خالی را در آن ایجاد کرد. آن‌گاه آبی را که امواجش در هم شکننده، و خود انبوه و متراکم بود در آن فضای باز شده روان نمود. آن را بر پشت بادی سخت وزان و جنباننده و بر کننده و شکننده بار کرد، به آن باد فرمود تا آب را از جریان باز دارد، و آن را بر نگهداری آب تسلط داد، و باد را برای حفظ حدود و جوانب آب قرین گماشت. فضا در زیر باد نیرومند گشاده و باز، و آب جهنده بالای سر آن در جریان. سپس باد دیگری به وجود آورد که منشأ وزش آن را مهار کرد، و پیوسته ملازم تحریک آبش قرار داد، و آن را به تندی و زانید، و از جای دورش بر انگیخت، آن را به برهم زدن آب متراکم، و بر انگیختن امواج دریاها فرمان داد.

باد فرمان گرفته آب را همچون مشک شیر که برای گرفتن کره بجنبانند به حرکت آورد، و آن‌گونه که در فضای خالی می‌وزد بر آن سخت وزید، اولش را به آخرش، و ساکنش را به متحرکش بر می‌گرداند، تا آن‌که انبوهی از آب به ارتفاع زیادی بالا آمد، و آن مایه متراکم کف کرد، آن‌گاه خداوند آن کف را در هوای گشاده و فضای فراخ بالا برد، و آسمان‌های هفتگانه را از آن کف ساخت، پایین‌ترین آسمان را به صورت موجی نگاه داشته شده، و بالاترین آن را به صورت سقفی محفوظ و طاقی بر افراشته قرار داد، بدون ستونی که آن‌ها را بر پا دارد، و بی‌میخ و طنابی که نظام آن‌ها را حفظ کند.

آن‌گاه آسمان را به زیور ستارگان و روشنی کواکب درخشان آرایش داد، و آفتاب فروزان و ماه درخشان را در آن که فلکی گردان و سقفی روان و صفحه‌ای جنبان بود روان ساخت. پس آن گاه آسمان‌های بلند را از هم گشود، و مملوّ از فرشتگان مختلف ساخت، گروهی از آنان همیشه به سجده‌اند و رکوع ندارند، و یا به رکوعند و قیام نمی‌کنند، و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی‌گردد قرار دارند، و یا همواره تسبیح می‌گویند و هرگز خسته نمی‌شوند، هیچ‌گاه خواب چشمان آن‌ها را نمی‌پوشاند؛ و عقول آن‌ها گرفتار نسیان و سهو نمی‌گردد، بدن آن‌ها به سستی نمی‌گراید، و غفلت و نسیان بر آنان عارض نمی‌شود.

و گروهی دیگر امینان وحی او، و زبان او به سوی پیامبرانند، و پیوسته برای رساندن حکم و فرمانش در رفت و آمدند. و جمعی دیگر حافظان بندگان اویند و دربانان بهشت او، بعضی از آن‌ها پایشان در طبقات پایین زمین ثابت، و گردن‌هاشان از آسمان بالا گذشته، و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و کتف‌های آن‌ها برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده است، و در برابر عرش او، چشم را پایین افکنده‌اند و در زیر آن بال‌ها را به خود پیچیده‌اند، در میان آن‌ها با کسانی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند حجاب‌های عزّت و پرده‌های قدرت فاصله انداخته، هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصویر نکنند.

ای اللّٰه ای پرودگار جهانیان

ای رحمان و رحیم

ای پروردگارم

به امت من توفیق بده تا دوباره برخیزد

به ما توفیق بده تا دوباره روشنایی روز را ببینیم

یکبار دیگر

بیایید دوباره دور هم جمع شویم

بار دیگر افتخار ورزیم

قسم می‌خورم که با ایمان راسخ در قلب‌هایمان

ما می‌توانیم به شکوه گذشته بازگردیم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی عرش را از چهار نور آفریده: نور سرخ که سرخی رنگ سرخ از آن است، و نور سبز که سبزی رنگ سبز از آن است، و نور زرد که زردی رنگ زرد از آن است، و نور سفید که سفیدی رنگ سفید از آن است و آن است دانشی که خدا به حاملان داده، و آن نور از نور عظمت اوست که به عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرده و نادانان به عظمت و نورش او را دشمن می‌دارند. و به عظمت و نورش همه آفریده‌ها در آسمان و زمین به کارهای گوناگون به سوی او وسیله تقرب می‌جویند، و هم به کیش‌های مشتبه و پراکنده، و هر چیزی که برداشته شده است، خدا به نور و عظمت و قدرتش او را حمل نموده است، که از جانب خودشان توانایی بر هیچگونه زیان و سود و مرگ و زندگی و زنده شدن ندارند.

محمّد بن مروان می‌گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می‌فرمودند: خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید سپس ما را از طینتی مخزون و پنهان از زیر عرش صورت بخشید، آن نور را در این طینت قرار داد؛ بنابراین ما هم از جهت خلقت و هم از جهت بشر بودن نورانی هستیم. و هیچ کس بهره‌ای از گونه خلقت ما ندارد. و ارواح شیعیان ما را از بدن‌های ما آفرید و بدن‌هایشان را از طینتی مخزون و پنهان که پایین‌تر از آن طینت بود. و برای هیچ کس نصیبی در چگونگی خلقت آن‌ها قرار نداد به جز انبیا و مرسلین.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خداوند همان طور که خود وصف کرده است، عرش بر روی آب است و آب نیز بر روی هواست و هوا نیز نامحدود است، و در آن روز غیر از این‌ها چیز دیگری خلق نشده بود، و آب در آن روز شیرین و گوارا بود، هنگامی که خداوند اراده کرد که زمین را بیافریند، به بادها دستور داد که به شدت به آب بوزند تا این که تبدیل به امواج گردد، و سپس کف کند و فرونشیند و تبدیل به یک کف واحد شود، و خداوند آن کف را در مکان کنونی کعبه جمع نمود و کوهی از کف ساخت، و بعد زمین از از زیر آن گستراند.

وكلي محتاج

أنت لك الغنى

ومثلي من يخطئ

ومثلك من يعفو

أنت الذي أبدى

أبدى الوداد تكرما

ومثلك من يرعى

ومثلي من يجفو

وما طاب عيش

لم تكن فيه واصلاً

ولم يصف، لا والله أنىَّ له يصفو

لا اله الا الله

يا رباه أتيتك

لا إله غيرك

من لي سواك

أتيت إليك فاقبلني يا الله

يا رحمن

فاقبلني يا الله

إنني بحماك فاحبُني برضاك

داوني بدواك لا أريد سواك

قد أتيتك إليك فالأمان لديك

والعماد عليك إنني بحماك الله يا الله

ابن عباس نقل می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را مورد خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود: ای علی! خداوند عزّ و جلّ بود و چیزی همراه او موجود نبود، و من و تو را به صورت دو روح از نور جلالش آفرید، و ما مقابل عرش پروردگار جهانیان، خداوند را تسبیح و تقدیس و حمد و ستایش می‌کردیم، و این در زمانی بود که هنوز آسمان‌ها و زمین‌ها آفریده نشده بودند. آن‌گاه که خداوند متعال خواست آدم را بیافریند، من و تو را از یک گِل آفرید؛ از گل عِلّیّین آفرید، و ما را با آن نور درآمیخت، و ما را در تمامی انوار و رودهای بهشتی فرو برد. سپس آدم را آفرید و آن گِل و آن نور را در صُلب او به امانت گذاشت و هنگامی که وی را آفرید، ذرّیّه و اولاد وی را از صُلب او خارج نمود و در مورد ربوبیّت خود از آنها اعتراف گرفت. اولین آفریدگانی که به ربوبیّت او اعتراف کردند، من و تو و پیامبران به ترتیب رتبه و درجه نزدیکی آن‌ها به خداوند عزّ و جلّ بودیم؛ و خداوند عزّ و جلّ فرمود: ای محمد و ای علی! صداقت ورزیدید و اعتراف کردید و در اطاعت و پیروی از من، بر تمامی آفریدگانم پیشی گرفتید و در علم قدیم من نیز این گونه بودید. شما بهترین آفریدگانم هستید و هم چنین امامان از نسل شما و شیعه و پیروان شما. من این گونه شما را خلق کردم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله: جبرئیل در شب معراج به من گفت: میان خدا و خلقش ۹۰ هزار حجاب است، و نزدیکترین خلق به خدا، من و اسرافیل هستیم، و میان ما و او چهار حجاب است: حجابی از نور، دیگر از ظلمت، و حجابی از ابر، و دیگری از آب.

امام جعفر بن محمد؛ خورشید، جزئی از هفتاد جزء نور کرسی است، و کرسی، جزئی از هفتاد جزء نور عرش است، و عرش، جزئی از هفتاد جزء نور حجاب است، و حجاب، جزئی از هفتاد جزء نورِ ستر است.

امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: خدا بود و هیچ چیز با او نبود، نخستین چیزی که آفرید نور حبیب خود محمد چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب و کرسی و آسمان‌ها و زمین و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و فرشتگان و آدم و حوا بود، وقتی خداوند متعال نور پیامبرمان محمد صلّی اللّٰه علیه و آله را آفرید، ایشان هزار سال پیش روی خداوند عزوجل ایستاد حال آن‌که خداوند را تسبیح و تحمید می‌گفت و خداوند تبارک و تعالی به او می‌نگریست و می‌فرمود: ای بنده‌ام! تو مراد و مرید هستی و تو برگزیده من در میان آفریدگان من و عزّت و جلال من هستی، اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم

سپس نور حضرت درخشید و پرتوش فراز رفت و خداوند از آن دوازده حجاب آفرید که نخستین آن‌ها حجاب قدرت بود و سپس حجاب عظمت، عزت، هیبت، جبروت، رحمت، نبوت، کبریا، منزلت، رفعت، سعادت و شفاعت آن‌گاه خداوند متعال به نور رسول خدا امر فرمود تا در حجاب قدرت داخل شود.

سپس خداوند متعال از نور محمد بیست دریای نور آفرید و در هر دریا علومی بود که تنها خداوند متعال آن‌ها را می‌دانست، سپس به نور محمد فرمود به دریای عزت فرود آی و او فرود آمد، سپس به دریای صبر، خشوع، تواضع، رضا، وفا، حلم، تقوا، خشیت، توبه، عمل، زیادت، هدایت، صیانت و سپس به دریای حیا. تا این که نور حضرت در بیست دریا غوطه خورد.

سپس خداوند متعال از نور محمد گوهری آفرید و آن را به دو نیم کرد، آن‌گاه با چشم هیبت به نیمی از آن نگریست و آن نیمه آبی گوارا شد، بعد با چشم شفقت به نیمه دیگر نگریست و از آن عرش را آفرید و عرش بر روی آب استیلا یافت، آن‌گاه از نور عرش کرسی را آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید. سپس از نور محمد بهشت را آفرید و آن را با چهار چیز آراست: عظمت و جلال و سخاوت و امانت، و آن را از برای اولیا و فرمان‌بران خود گذاشت. آن‌گاه با چشم هیبت به بقیه آن گوهر نگریست و آن بقیه ذوب شد.

سپس از دودش آسمان‌ها را و از کَفَش زمین‌ها را آفرید. چون خداوند متعال زمین را آفرید، زمین هم‌چون کشتی با ساکنان خود در تلاطم افتاد. از این رو خداوند کوه‌ها را آفرید و زمین را با آن‌ها میخ کوب کرد. سپس خداوند متعال عرش را از دو پرتو آفرید، یکی فضل و دیگری عدل. آن دو پرتو به فرمان خداوند نفسی کشیدند و خداوند از آن دو چهار چیز آفرید: عقل و حلم و علم و سخاوت. سپس از عقل ترس را و از علم رضایت را و از حلم مودت را و از سخاوت محبت را آفرید.

بعد این‌ها را در گِل محمد درآمیخت و سپس ارواح مومنان امت محمد را آفرید. آن‌گاه خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و روشنی و تاریکی و بقیه فرشتگان را از نور محمد آفرید. وقتی نورها کامل شدند، نور محمد هفتاد و سه هزار سال به زیر عرش ساکن شد و سپس به آسمان هفتم منتقل شد و سپس به آسمان ششم و سپس به آسمان پنجم و سپس به آسمان چهارم و سپس به آسمان سوم و سپس به آسمان دوم و سپس به آسمان دنیا. نور حضرت در آسمان برجا ماند تا این‌که خداوند متعال اراده کرد که آدم را بیافریند.

سبحان اللّٰه والحمداللّٰه ولا اله الااللّٰه واللّٰه اکبر

سبحان اللّٰه

یا رحمن یا رحیم

یا منان یا کریم

یا مالک یا عظیم

رب العالمین

از حجاب‌ها پرسیدند علی در جواب گفت: حجاب‌ها هفت است، ستبری هر حجابی پانصد سال راه است و میان هر دو حجاب پانصد سال، حجاب دوم هفتاد هزار حجاب است که میان هر دو حجاب پانصد سال است و در ازای آن پانصد سال. دربانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته‌اند که هر کدام نیروی همه پری و آدمی را دارند، برخی از آن حجاب‌ها تاریکی ست، برخی نور است، برخی آتش است، برخی دود است، برخی ابر است، برخی برق است، برخی رعد است، برخی روشنی ست، برخی ریگ است، برخی کوه است، برخی غبار است، برخی آب است، برخی نهرهاست.

علی علیه السلام به اَحنَف بن قیس: ای اَحنَف! شاید نگاهت به روی یکی (دنیا) که با وجود خرّمی چهره‌اش، بیماری‌ها را پدیدار می‌سازد و سرایی که نقش و نگار ایوانش و پرده‌هایی که آویخته‌ای و باد و آفتاب، بر میوه آن گماشته شده‌اند، مشغولت کرده‌اند، تو را سرگرم ساخته است، در حالی که این سرای تو، سرای ماندن نیست و تو را از سرایی باز داشته است که خداوند سبحان، آن را از مروارید سپید آفرید و جویبارها در آن، روان ساخت و از دخترکان سیه چشم نورسیده، آکنده‌اش داشت و سپس دوستان خود و اهل طاعتش را در آن، جای داد.

عبد اللّٰه بن محمد جعفی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند متعال مخلوقات را آفرید و هر آن که را دوست داشت از آن‌چه که دوست داشت، آفرید و کسانی را که دوست داشت، از گِل بهشت آفرید و آفرینش آن‌که را که ناخوش داشت از جنس آن چیزی را که دوست نداشت قرار داد و آنان را که نفرت داشت از گِل و سرشت آتش آفرید و سپس همه آن‌ها را در سایه‌ها برانگیخت. من گفتم: سایه چیست؟ فرمود: مگر تو متوجّه سایه‌ات در زیر تابش آفتاب نشده‌ای که به ظاهر، چیزی هست، ولی واقعاً چیزی نیست؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا کروبیان، قومی از شیعه ما و از خلق نخستین می‌باشند و خدا آنان را بهشت عرش قرار داده است و اگر یک نور از آنان بر اهل زمین انتشار یابد، تمام زمین را روشن می‌کند.

رسول اللّٰه؛ از سدرة المنتهی بیرون شدم تا به یکی از حجب عزّت رسیدم، و آن‌گاه به حجاب دیگر و با براق هفتاد حجاب را درنوردیدم که میان هر دو حجابی پانصد سال راه بود و در علیین، دریاها، نورها و حجاب‌ها و جز آن دیدم که اگر آن‌ها نباشند هر آن‌چه از نور عرش، زیر عرش است، می‌سوزد.

الحمد لله و الشكر لله يا عليم

لک الحمد

سبحان اللّٰه العظيم

الحمد لله و الشكر لله يا حليم

لک الحمد

سبحان اللّٰه العظيم

تحوينا دوما يا رحمان

بالرحمة و الغفران

حمد لک يا منان

اللّٰه اللّٰه

و عظيم جمالک يا اللّٰه

يبدو حسن ما أحلاه

فی خلقک يا رباه

تجربه نزدیک به مرگ؛ تمامی رنگ‌ها با روح صحبت می‌کردند و در جایگاه سبز و خرم و بسیار زیبا بودند. رنگ‌های سبزش شبیه رنگ سبز این دنیا نبود، جان و نفس داشت و زنده بود و مثل رنگ‌های مایع که به همه جا پاشیده شده، تمام اطراف من پر از رنگ‌های زنده کرده بود. از شدت شوق و ذوق بلند بلند می‌خندیدم. سبزه‌ها با یه نسیم خنک و با رنگ‌های افسانه‌ای به چپ و راست در حرکت بودن و درختان باشکوه کنار یک رود زیبا منظرهای بسیار رویایی رو ایجاد کرده بود، احساس می‌کردم همه‌چیز در این فضا یه سرود مشترک ستایش می‌کنند.

سپس خودم را در میان ابرهایی صورتی و طلایی یافتم که بسیار زیبا و پف دار بودند. آن‌ها بسیار با شکوه بودند و من از زیبایی آن‌ها در حیرت مانده بودم. احساس بسیار پر قدرت و عمیقی از آرامش و عشق کامل و تمام می‌کردم. گویی هر پرز بدن من باز شده و تمام این عشق و آرامش را جذب می‌کند و من در آن غرق گشته‌ام. من در این عشق زیبای عمیق آسوده بودم و احساس کامل بودن و به طور کامل مورد قبول بودن داشتم. هنوز هیچ ایده‌ای نداشتم که چه خبر شده است. من در حال حرکت در این ابرها در جهت افقی بودم و احساس نمی‌کردم که به سمت بالا یا پایین در حرکت هستم.

همانطور که من در آن باغ ایستاده بودم، دوباره متوجه زیبایی و درخشش رنگ‌های گل‌ها، درختان، و چمن آن‌جا شدم. رنگ قرمز قرمزتر، و صورتی صورتی‌تر و زرد زردتر بود. رنگ‌ها زنده‌تر و درخشان‌تر از هر چیزی که هرگز دیده بودم بودند.

هوا بوی معطر و شیرینی داشت و بسیار تمیز و خالص بود. لمس کردن چمن‌ها احساس خنک و مطبوعی داشت، مانند یک روز زیبای بهاری. پرنده‌ها بر روی درختان آواز می‌خواندند و من یک چشمه را دیدم که همانطور که جریان آب در آن از روی سنگ‌ها عبور می‌کردند، قطرات آن مانند الماس در نور آفتاب برق می‌زد.

آوای یک موسیقی به گوشم می‌رسید که از هرچه هرگز شنیده بودم زیباتر بود. در آن موقع متوجه شدم که هر چیزی (در آن‌جا) آوا و طنین خود را دارد. درختان، برگهای درختان، چمن، سنگ‌ها، جریان آب، پرندگان، و... هر کدام آوای خاص خود را داشتند و وقتی که تمام آن‌ها با هم جمع و ترکیب می‌شدند، صدای آن زیباترین سمفونی بود که هرگز خلق شده است. خارق‌العاده‌تر این بود که همه و هرچیز در بهشت با آوا و سرود خود مشغول ستایش خداوند بود. این آوا و طنین از درون همه‌چیز به بیرون می‌تراوید و زیباترین چیزی بود که هرگز شنیده بودم.

در حالی که به اطرافم نگاه می‌کردم متوجه شدم رنگ‌ها بسیار شفاف و درخشان هستند و هوا تمیز و مطبوع است. می‌توانستم آواز پرندگان و صدای جریان آبی که گویی از یک چشمه در آن نزدیکی می‌آمد را بشنوم. آن‌جا پر از گل و درخت بود و چمن در زیر پایم احساسی دلنشین و نرم داشت. یک نسیم ملایم و مطبوع پوست من را نوازش می‌کرد.

همانطور که در این مکان خارق‌العاده ایستاده بودم، احساس حضوری بسیار عظیم را در اطرافم داشتم که به درون من عشق می‌ریخت. من احساس شعفی فوق‌العاده می‌کردم و تنها کاری که می‌توانستم بکنم این بود که در بهت و حیرت از این همه زیبایی و عشق که در تمام دور و اطرافم بود به سر ببرم.

در سمت چپم یک آسمان عظیم به رنگ آبی کریستالی دیدم و یک آبشار زیبا و چمن‌های سبز و زنده که در اطراف آبشار روییده بودند. یک دروازه عظیم سنگی آن‌جا بود که با خود فکر کردم باید دروازهٔ بهشت باشد. نگاه کردم که ببینم این دروازه تا کجا کشیده شده است. به نظر می‌رسید که به گونه‌ای تا بی‌نهایت رفته و با افق ممزوج شده بود. می‌توانستم تمامی جهات را به‌طور همزمان ببینم. دید من به اندازه‌ای شفاف و غنی و زنده بود که در بعد مادی نمی‌توان آن را یافت. نه تنها می‌توانستم چیزها را ببینم، بلکه می‌توانستم آن‌ها را حس کنم. همه‌چیز، حتی سیاره‌ها و ستاره‌ها زنده بودند.

سپاس خداوندی را که نه خود از چیزی به وجود آمده و نه مخلوقش را از چیزی آفریده، حدوث پدیده‌ها را گواه بر ازلی بودن خویش قرار داده، و عجز آن‌ها را شاهد قدرت خود نموده، و فناء گریز ناپذیر آن‌ها را دلیل بقاء خود قرار داد. مکانی از او خالی نمی‌شود تا جا داشتن برایش تصوّر شود، شبیه و همانندی ندارد تا به چگونگی وصف گردد، شناخت ذاتش ناشدنی است به جهت این‌که مخلوقات دائما به فرمانش در حال تجدّد و تحوّلند، و خود به کبریائی و جلال و شکوه از هر تغییر و تغیر بری است، اندیشمندان تیزبین و ماهر، و زیرکان کنجکاو را حرام است که توانند حدّی برای او بیندیشند

مکان‌ها او را از بزرگواری در نگیرند، واندازه‌ها به جلالش راه تقدیر ندارند، و مقیاسها به بزرگواریش او را مشخّص ننمایند، محال است که‌اندیشه و اوهام بر کنه او دست یابند، و ممکن نیست فهم‌ها او را بشناسند، و یا ذهن‌ها او را مجسّم سازند، عقل‌های بلند پرواز از فهم نحوه وجودش نومیدند، و دریاهای دانش از اشاره به حقیقت ذاتش خشک و بی‌مایه‌اند، و از بلندای وصف قدرتش باریک بین‌ترین مردان میدان علم با فروتنی و حقارت بازگشته‌اند. واحد است اما نه در سلک أعداد، و همیشه است اما نه در مقیاس مدّت و زمان، و استوار است اما نه با ستون و عمود

جنس نیست تا اجناس، همانندی او نمایند، و شخص نیست تا اشخاص، همسان او باشند، و مانند اشیاء نیست تا بر وصفش راهی باشد. عقلها در آماج بیکران ادراکش وامانده و گمراهند، و اوهام و افکار از فهمیدن چگونگی ازلی بودنش متحیرند، و افهام از آگاهی چگونگی قدرتش دربندند، و ذهنها در امواج خروشان حوزه‌های اقتدارش غرقند، بر نعمتها، مقتدر است، و کسی را به حریم کبریایش راه نیست، و سلطان قدرتش هر چیز را زیر پوشش گرفته. نه دهرش فرسوده سازد و نه زمانش کهنه گرداند، و نه وصف او را مشخّص نماید

موجودات پایدار و سخت در اصل و ریشه به فرمانش خاضعند، و کوه‌های سر به آسمان کشیده با صلابت، در أعلا قلّه خویش برابر فرمانش رامند، تمام موجودات را گواه مالکیت خویش قرار داده، و عجزشان را دلیل بر قدرت خود نموده، و حدوث آن‌ها را شاهد بر قدیم بودن، و زوالشان را گواه بر همیشگی بودن خود ساخته. موجودات را مجال فرار از فرمان او نیست، و خروج از حیطه قدرتش را نتوانند، و پنهان نمودن خود را از نظام دیوانش می‌سّرشان نیست، و محال است سرپیچی از سلطه قدرتش بر آن‌ها. استواری خلقت آفریدگان از حیث نشانه بر او کافی است

معبودم، زبان‌ها از ادای ثنایت آن‌چنان‌که شایسته عظمت توست کوتاه است و خردها از درک ژرفای جمالت ناتوان است و دیده‌ها از تماشای بزرگی‌های ذاتت درمانده است، برای انسان‌ها راهی به‌سوی شناسایی‌ات جز ناتوانی از شناختنت قرار ندادی، معبودم، ما را از کسانی قرار ده که شاخسارهای اشتیاق به سویت در بوستان‌های سینه‌هایشان استوار و پابرجا شده است و سوز عشقت در کانون دل‌هایشان برافروخته، از این روی به آشیانه اندیشه‌های والا جای گیرند و در گلستان قرب و مکاشفه‌ات خوش‌گذرانی می‌کنند و از حوض‌های محبّتت با جام ملاطفت می‌نوشند

تجربه نزدیک به مرگ؛ من به سیاحت و گشت و گزار در جهان مهمان شده بودم. در یک آن، با سرعت فکر، به مرکز ستاره‌هایی که در حال تولد و شکل گرفتن بودند رفتم؛ ابرنواخترهایی که در حال انفجار بودند؛ ستاره‌هایی که به پایان عمر خود رسیده بودند؛ چشم‌انداز کهکشان‌ها که با شکوه و عظمت در میان فضا با درخشش می‌چرخیدند، منجمله کهکشان. این سفر اثر و احساسی را در من باقی گذاشت: این که تمام جهان یک چیز واحد و یک‌پارچه است و از یک جنس درست شده است.

ناگهان خودم را در محیطی بدون محدودیت و گستردگی بی‌نهایت احساس کردم. این حس را پیدا کردم که گویی یک سلول از میلیاردها سلول متعلق به یک بدن واحد می‌باشم که از قید بدن رها شده و در فضای لایتناهی و پر از فیوضات الهی شناور هستم.

در آن لحظه خودم را در مقابل ذات اقدس الهی حاضر یافتم از شدت کوچکی و ناچیزی خودم در مقابل عظمت پروردگار جهانیان احساس نیستی و عدم داشتم. ذات کبریایی پروردگار آن‌چنان با عظمت و دوست داشتنی بود که به هیچ عنوان قابل وصف نمی‌باشد مانند یک قطره باران در اقیانوس بی‌کران.

بی‌تو خسته

بی‌تو دل بشکسته

ای عشق جاویدان

بی‌تو من سرگردان

هر کجا هستی

من هستم

تنها به تو، دل بستم

هر کجا هستی

من هستم

تنها به تو من دل بستم

هر کجا باشی

آن‌جایم

ای همه خواب و رویایم

رویایم

هر کجا که باشی آیم تا بینمت

در قلب من هستی

محتاجم بر عشقت

در هر لبخند تو

آهی که تو سینه‌هاست

در ذرات هستی

آثار تو پیداست

هر کجا که باشی

خواهم آمد سویت

در قلب من هستی

محتاجم بر عشقت

هر کجا که باشی

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فرمود: من به راه‌های آسمان‌ها آشناتر از راه‌های زمین هستم؛ ما اسم پنهان(اسرارآمیز) کتاب خداوند هستیم؛ ما اسماء حسنی هستیم که وقتی خدا را به آن اسم‌ها بخوانند، جواب خواهد داد؛ ما نام‌های نوشته‌شده بر عرش بزرگ هستیم؛ به واسطه ما خداوند عزوجل آسمان‌ها، زمین، کرسی، عرش، بهشت و جهنم را آفرید؛ ملائکه از ما تسبیح، تقدیس، توحید، تهلیل و تکبیر را آموختند؛ ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا دریافت کرد و پروردگار توبه‌اش را پذیرفت.

عبدالله بن مسعود گوید: بر رسول خدا وارد گشته و سلام کرده و گفتم: یا رسول الله، حق را آن گونه که عیان باشد به من نشان به‌دهید. فرمود؛ خداوند من و علی و حسن و حسین را از نور قداست (خاص و درخشان) خود آفرید، و چون اراده فرمود خلق را آفرینش کند، نور مرا شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ پس به خدا سوگند که منزلت من از آسمان‌ها و زمین ارجمندتر است. و نور علی را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند، علی ارجمندتر از عرش و کرسی است. و نور حسن را شکافت و از آن حوریان و فرشتگان را آفرید؛ و به خدا سوگند، حسن از حوریان و فرشتگان ارجمندتر است.

و نور حسین را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید، و به خدا سوگند حسین از لوح و قلم ارجمندتر است؛ و از این پس بود که مشارق و مغارب عالم، تاریک گشت.

پس فرشتگان فریاد برآورده و گفتند: ای خدای ما و ای سرور ما، تو را به حق اشباحی که آفریده‌ای سوگند می‌دهیم که ما را از این تاریکی نجات دهی. در این هنگام خداوند کلامی دیگر فرمود و از آن روحی آفرید و نور آن روح را حمل کرد و خداوند حضرت زهرا، فاطمه خلق فرمود و او را در مقابل عرش قرار داد، پس مشارق و مغارب به نور او روشن و درخشان گردید و به همین دلیل «زهراء» نامیده شد.

تجربه نزدیک به مرگ؛ در فاصله نزدیکی برج‌ها و ساختمان‌های عظیمی را دیدم که همگی با رنگ‌های باور نکردنی و جذاب برق می‌زدند. آسمان با رنگ‌های مختلف از آبی گرفته تا بنفش می‌درخشید. دشت‌های سرسبز گسترده و درختان با شکوه بودند. این‌ها خلقت خداوند و همه در هماهنگی کامل بودند. به نظر می‌رسید همه نواحی زمین در بهشت یافت می‌شود اما مثل زمین نیست و بهتر است و همان کمالی را دارد که خداوند در ابتدا آن‌ها را آفریده است. من در راه خانه‌ای بودم که به آن تعلق داشتم و از آن‌جا آمده بودم.

در تمام اطرافم ستاره‌ها و سیارات و کهکشان‌ها و جهان‌ها را می‌دیدم که هر یک از خود درخشش حیات را صادر می‌کردند. نه حیات به گونه‌ای که ما آن را تعریف می‌کنیم، بلکه یک انرژی، یک ارتعاش، یک فضا و اتمسفر پر از شادی و شعف که همه ما بخشی از آن و در آن جزئی از کل هستیم.

من نگاه کردم و منظره‌ای شبیه به یک کهکشان پر از ستاره در پیش روی من بود. بی‌نهایت نقطه درخشان و نورانی که من هم یکی از آن‌ها بودم. ما همه در آن‌جا حضور داشتیم و همه به هم متصل بودیم.

همه‌چیز از عشق ساخته شده است و دارای روح و حیات است. همه ما به هم متصلیم و در حقیقت همه ما با هم یکی هستیم. همهٔ ما با هم آوازی میخواندیم که در حقیقت مناجات و ستایش الهی بود. این سرود و نجوا دربارهی عشق بود و چنان زیبا بود که زیباترین موسیقی‌های روی زمین در برابر آن ناشیانه به نظر میرسند. گویی می‌توانستی این موسیقی و آوا را لمس کرده و بچشی و حس کنی. آن به درون من وارد می‌شد و به آن معنایی کاملاً جدید می‌بخشید. هرگز آن‌را فراموش نمی‌کنم، صحنه‌ای مطلقاً زیبایی بود. ما با یک‌دیگر یک ضمیر و ادراک واحد را تشکیل داده بودیم، به همراه عشقی خالص و بی‌نهایت.

احساس می‌کردم در اعماق فضا هستم، در فاصل‌های بسیار دور از تمام کهکشان‌ها و ستاره‌ها، تریلیون‌ها سال نوری دورتر از هر گونه منظومه یا سیاره یا موجود دیگر. گویی من در دورترین لبهٔ جهان قرار داشتم. تنها چیزی که می‌توانستم ببینم چند نقطهٔ بسیار کوچک نور بود که از فاصله‌ای بسیار دوردست به زحمت دیده می‌شد. این نقاط انگشت شمار به نظر ستاره‌هایی بودند که در خارجی‌ترین دامنهٔ نزدیک‌ترین کهکشان‌ها به من قرار داشتند. آن‌ها بسیار کم نور و کوچک بودند و من در ابتدا متوجه آن‌ها نشدم. کاملاً آگاه بودم که اکنون در یک کالبد فیزیکی قرار ندارم.

درون نور می‌دانستم که هر چیز و هرکس به او متصل است. خدا درون همه است، همیشه و برای ابد. درون نور شفای تمام دردها بود، درون نور تمام حکمت و دانش مربوط به هر سیاره و هر کهکشان و هر جهان وجود داشت. در حقیقت، نور خود حکمت و خرد و عشقی ورای درک و فهم بود. سیارات، ستاره‌ها، کهکشان‌ها و خوشه‌های کهکشان‌ها را می‌دیدم که همگی در آغوش الهی جهانی دربر گرفته می‌شدند. احساس من در آغوش او، عشق، سرور، خلسه، امنیت، آرامش، سکون، راحتی، گسترش، آزادی و خوشحالی بود. احساس می‌کردم که با تمامی هستی یکی و متحد هستم.

یاالله



🎶موسیقی: برگزیده ترانه‌های ملکوتی؛ بگذارید فراموش نکنیم، عبادت، امت من، پاییز، هیچ کلمه‌ای شایسته وصف تو نیست، الحمدالله، صلوات، خالق ما، سعی کن گریه نکنی، هر کجا هستی، ۹۹نام اعظم الهی🎶

🎸سازنده: سامی‌یوسف🎸

▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫

🎥کیفیت: HD_Frame1773🎥

📀حجم: MG200📀

▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫▪▫

⏰زمان: ۱۴:۰۰ TM⏰

🎥فرمت: MP4🎥



♻️اشتراک‌گذاری این‌مطلب برای تمام دوستان‌تان الزامی است♻️

🌐برای مشاهده مطالب‌بیشتر به صفحه‌رسمی @YoSoFeFATeMe به‌روید🌐

💠عالی‌ترین، محبوب‌ترین، زیباترین و خاص‌ترین مطالب علمی‌تحقیقاتی‌اسلامی را با بهترین پردازش‌ها در رسانه یوسف‌فاطمه مشاهده نمائید💠



📣جدیدترین مطالب‌رسمی رسانه یوسف‌فاطمه را در کانال‌های فعال ما



در سایت آرشیو

Https://Archive.Org/Details/@YoSoFeFATeMe_IR

در وبلاگ فارسی

Https://YoSoFeFATeMe.PersianBlog.IR

در شبکه‌اجتماعی اینستاگرام

Https://Instagram.CoM/YoSoFeFATeMe

در پیام‌رسان تلگرام

Https://TeleGram.Me/YoSoFeFATeMe_IR

در خدمات‌فیلم آپارات

Https://Aparat.CoM/YoSoFeFATeMe

در شبکه‌پیام‌نما توئیتر

Https://Twitter.CoM/YoSoFeFATeMe

در ایمیل‌الکترونیکی یاهو

Https://YoSoFeFATeMe@YAhoo.CoM



مشاهده، دنبال کنید.📣